

کانون وکلای

سال چهارم

مهرماه ۱۳۳۱

شماره مسلسل ۴۵

در اطراف لایحه قانونی (حذف محاکم اختصاصی)

محاکم اختصاصی و هیئت‌هاییکه در خارج از دستگاه قضائی برخلاف اصول تشکیل یافته و هر کدام قسمتی از وظائف و تکالیف خاصه قوه قضائیه را بشعور اختصاص داده‌اند منحصر بدیوان دادرسی‌داری می‌باشد و بامداخله غیرقانونی داد - گاههای نظامی بجرالم عمومی و امور غیر مربوط بارتش و تکالیف نظامی نیست - چنانکه محاکم اختصاصی و هیئت‌های قضائی غیرقانونی موجود در محیط وزارت دادگستری نیز انحصار بدیوان کیفر نداشته و ندارد .

تعداد این محاکم و هیئت‌ها و کیفیت بوجود آمدن هر یک از آنها در مقالات سابقه ذکر و تشریح گردیده و اکنون هم برای رفع زحمت مراجعه بآن مقالات ذیلا ما سواى قسمت‌های حذف شده را متذکر میشویم :

الف - در خارج از محیط قوه قضائیه :

- ۱ - کمیسیونهای تشخیص در وزارت دارائی .
- ۲ - هیئت‌های تحقیق اوقاف در وزارت فرهنگ .
- ۳ - مداخله نایب‌الحکومه‌ها (با بخشداران) بسمت مأمور صلح بموجب ماده ۱۳ قانون مأمورین صلح مصوب مرداد ۱۳۰۹ .
- ۴ - مداخله حکام (یا فرمانداران) وامینیه (یا ژاندارمری) بموجب قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و رفع مزاحمت مصوب اردیبهشت ۱۳۰۹ .

- ۵ - کمیسیونهای تشدید مجازات - بموجب قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور مصوب مرداد ۱۳۲۲ .
- ۶ - کمیسیونهای تشخیص - بموجب قانون طرز وصول عوارض شهر و آیین نامه آن مصوب مرداد ۱۳۱۷ در شهر داریها .

ب - در محیط وزارت دادگستری:

- ۷ - شعب هیئتهای تعدیل اجاره بها و تجدید نظر آن برای رسیدگی بدعاوی واختلافات مالک و مستأجر .
- ۸ - هیئتهای رسیدگی بدعاوی اشخاص بر املاک واگذاری .
- محتاج بتوضیح نیست که با ابقاء این دادگاههای ابتکاری با هیئتهای مخالف اصول تمرکز سازمان قضائی و مصونیت قوه قضائیه از تعرض تأمین نشده نسبت باصول غیر قابل تبیض متمم قانون اساسی (که جز محاکم شرع و نظام - در امور مخصوص با آنها) تشکیل هیچ نوع محکمه بایست قضائی را اجاره نداده است تخلف شده است .
- بنابر این لایحه قانونی « حذف محاکم اختصاصی » که طی آن فقط دیوان دادرسی دارائی و دیوان کفیر را ازین برده و تنها رسیدگی بآن قسمت از جرائم عمومی افراد غیر نظامی را که به تکالیف و مسائل نظامی ارتباط ندارد و همچنین رسیدگی بجرائم عمومی افراد و افسران ارتش را که ارتباطی بانکالیف و سائل نظامی نداشته و انضباطی هم محسوب نمیشود از محاکم نظامی استرداد و در صلاحیت دادگاههای دادگستری قرار داده است کافی برای رسیدن به هدف و منظور اساسی ما نیست .
- استثناء « دعاوی مالیاتی بمعنی اعم » ابقای کمیسیونهای تشخیص ترجیحی بلامرجه است بعلاوه باصول متمم قانون اساسی (دائر بتقسیم تکالیف هر یک از قوا، سه گانه اداره کننده مملکت و انفکاک کامل و همیشگی آنها از همدیگر و انحصار مرجعیت رسمی تنظیمات عمومی بدیوان عدالت عظمی - باقوه قضائیه) مطابقت ندارد .

کمیسیونهای تشخیص و تجدید نظر موجود در وزارت دارائی که بالمازمه از لایحه قانونی « حذف محاکم اختصاصی » استثناء شده هیئت های قضائی هستند که در موارد اختلافات بین مؤدیان مالیاتی و ادارات دارائی بامررانی مخصوص رسیدگی و حکومت مینمایند !

این موجود مخالف اصول مواود پیشنهاد های بی مطالعه دولت های سابق است که قانونگذاران وقت هم با سهل انگاری و افکار سطحی و بدون توجه باصول قوانین اساسی یا تغییرات متناسب آنرا تصویب کرده اند و در حالت حاضر در دست مجریان و وسیله اهان و تجاوز بحق و حیثیت عموم مراجعین و مؤدیان شده است .

چگونگی بیدایش این تشکیل و تغییرات ثنوالی و وظائف آن سابقاً و بتفصیل در شماره ۱۲ مجله ذکر شده است و خلاصه از آن تفصیل اینکه جهات مولده این سازمان عجیب و تکالیف آن در سه جزء خلاصه میشود :

- ۱ - تشخیص ضرائب مالیاتی و تعیین ارزش قرائن و امارات قانونی (یا نشانی ها) تا بدان وسیله سود ویژه هر مؤدی که مأخذ مطالبه مالیات است طبق نرخهای معینه معلوم و مشخص گردد .
- ۲ - تحصیل موافقت مؤدیان باحل اختلاف از طریق ترازی و توافق .
- ۳ - رسیدگی باختلافات یادهاوی مالیاتی و قضاوت در آن باب .

قابل تصدیق است که طبق اصول و قوانین . مطالبه مالیات از تکلیف قوه اجرائیه (باجماریه) میباشد و برای اجرای این تکلیف تمیین مقدماتی شراب مالیاتی و تشخیص ارزش قوانین و اسامات (چه در مورد مالیات بردرآمد و املاک مزروعی و مستغلات و چه در مورد هر گونه مالیات بمعنی اهم) همچنین دعوت بتوافق و سازش با مؤدیان در صلاحیت وزارت دارائی است و برای آنهم تشکیل کمیسیون یا کمیسیونهای بصورت فعلی لازم و ضروری نیست و هر يك از ادارات مربوطه وزارت دارائی در کمال سهولت قادر بانجام چنین وظیفه ای خواهد بود .

وای تردیدی نیست در اینکه قسمت سوم (یعنی تشکیل کمیسیونهای تشخیص در محیط وزارت دارائی و صلاحیت دین بانها رای رسیدگی بدعاوی مالیاتی و حکم بان) بکلی برخلاف اصول و مقررات قوانین اساسی ماست و بهیچوجه نمیتوان بهیئت های دیگری غیر از محاکم و دادگاههای دادگستری بعنوان تشخیص یا حل اختلاف حق قضاوت در دعاوی و حقوق عمومی (که اختلافات بدعاوی مالیاتی بمعنی اعم نیز از آن قبیل است) داد و از نظر لزوم تسریع هم باختصاصی نمودن رسیدگی بدعاوی و محاکمات عموماً و لا اقل نسبت بقضایای مالیاتی بهتر میتوان حقوق و منافع دولت را محفوظ و اجرای عدالت را تأمین نمود

نقص دیگری هم در این قسمت از لایحه قانونی و مورد بحث موجود است و آن عدم توجه بمقررات ماده ۲۳ قانون مالیات بردرآمد فعلی است .

در این ماده یکی از آخرین مراجع رسیدگی بدعاوی مالیاتی را در مورد بکه مابه الاختلاف بین مالیات مشخصه از طرف کمیسیون و مبلغی که مورد قبول مؤدی است از ۳۰ هزار ریال تجاوز نماید محکمه تجدیدنظر دیوان دادرسی دارائی مقرر میدارد .

هر چند که با انحلال دیوان دادرسی دارائی این قسمت هم اصولاً در ردیف سایر کارهای آن سازمان بهحاکم عمومی ارجاع میگردد ولی چون در لایحه بدعاوی مالیاتی بمعنی اهم را استثناء نموده میباشد برای این قسمت از دعاوی مالیاتی تمیین تکلیف شده باشد و نشده است .

هیئت های تحقیق اوقاف هم سازمانی است که بان تشکیل آن صریحاً بوظائف و تکالیف مختلفه قوه قضائیه تخطی و تجاوز شده است و تحت عناوین .

« تسویه اختلافات بین متولی بامتولیان و غیره . تحقیق و تمیز املاک موقوفه از املاک شخصی - تشخیص معلوم التولیه یا مجهول التولیه بودن موقوفات - تشخیص صحت عمل متولی یا خیانت او و رسیدگی بصحت و سقم اسناد مربوطه بموقوفات يك قسمت از قضایای نسبتاً مهمی که در عداد دعاوی و از قبیل تظلمات عمومی بوده مرجع آن محاکم عمومی دادگستری است در شمار وظائف آنها قرار گرفته است .

این سازمان خلاف اصول نیز بایستی الفاء شود و قضاوت در کلیه آن موضوعات بمرجع اصولی و قانونی آن که محاکم عمومی است ارجاع گردد .

ماده ۱۳ قانون مأمورین صلح (که آن قانون علاوه از آنکه اساساً برخلاف اصول است مخالف با عدالت نیز میباشد و شرح آنرا مقاله شماره ۱۳ مجله مضمّن است) همچنین قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و رفع مزاحمت که نیز برخلاف اصول مداخله کارمندان وزارت کشور مأمورین ژاندارمری را در امور حقوقی تجویز نموده است بایستی نسخ شود و چنانکه سابقاً گفته شده است باسط و توسعه نمی که در تشکیلات قضائی دادگستری از زمان وضع این قانون تا بحال صورت گرفته است و در کمتر نقطه ایست که در آن ناحوزه آن دادگاهی موجود نباشد و با امکان تشکیل دادگاههای سیار از هیچ جهتی موجبی برای ابقاء این دو قانون و تفویض بکفایت از اختیارات قضائی بکارمندان و مأمورین وزارت کشور و ژاندارمری وجود ندارد .

قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور نیز از قوانینی است که

مداخله کارمندان وزارت کشور و شهر بانی را در امور قضائی تجویز نموده و چون برخلاف اصول است بایستی نسخ و کمیسیونهای مزبور منحل شود و برای جلوگیری از شرارت و اوهال خلاف انتظام مرتکبین اختیارات باز برسان و دادستانها کافی است و رسیدگی فوری آنها در دادگاههای ثابت یا سایر دادگستری در نهایت درجه سهل و میسر است .

کمیسیونهای تشخیص و تجدید کمیسیونهای تشخیص و تجدید نظر عوارض شهری شهر دار بها هم بجهت مذکور در مورد کمیسیونهای تشخیص دارائی بایست منحل و قانون مربوط بآن نسخ گردد و نسبت به موضوعاتی که برخلاف اصل در اختیار آنهاست باین ترتیب عمل شود که بعد از تعیین بدهی قانونی مؤدی از طرف اداره مربوطه و اخطار با و اعتراض مؤدی و عدم حصول سازش و توافق موافق اصول در مراجع قضائی دادگستری بطور اختصاری و سریع رسیدگی شود .

در باره شعب و هیئتهای تعدیل اجاره بها و تجدید نظر آن و هیئتهای رسیدگی بدعاوی اشخاص بر املاک و اگذاری در شماره سابقه که مراجعه بآن سهولت میسر است نظر خود و جهات لزوم انحلال آنها گفته ایم و موردی برای تکرار آن نیست .

اکنون انتظار داریم در این موقع که جناب آقای دکتر مصدق بقویت و پشتیبانی از دستگاه قضائی (یا سرلوحه اصلاحات ضروری و حیاتی مملکت) همت گماشته اند بانصوب لایحه ای تکمیلی تقاضی موجوده لایحه « حذف محاکم اختصاصی » را مرتفع و باین هرج و مرج قضائی پایان بخشند .

محمود سرشار
وکیل دادگستری

دیوان کشور

دیوان کشور که در بادی امر در متمم قانون اساسی بیش بینی آن به عمل آمد بدیوانخانه تمیز در اصل هفتاد و پنجم عنوان گردید و این عنوان را واضعین قانون اساسی با مراجعه بقوانین دولت عثمانی قدیم مانند سایر عناوین از قبیل روز زمان و مدعی العموم و غیره انتباس نمودند و ترکهای عثمانی بآن دیوان تمیز میگفتند .

ولی نسبت بنقاط عرب نشین و عرب زبان که جز، منصرفات امپراطوری عثمانی بود در نتیجه مواد چهارده گانه و پلسن رئیس جمهوری آمریکا که اساس عهدنامه صلح را تشکیل داد و وضع اصل قیومیت در اثر پیشنهاد ژنرال اسموتز (Smuts) انگلیسی در ماده ۲۲ جامعه ملل چنین مقرر داشتند که اصل قیومت فقط بستممرات و اراضی که در نتیجه جنگ از تحت اداره دول متبوعه خود خارج گردیده و و یله اداره کردن خود را بر طبق اصول و شرایط اداری عالم کنونی دارا نیستند جاری میگردد و منظور مستعمرات آلمان به تنهایی نبوده بآن اراضی که از دولت عثمانی انتزاع